



پادشاه عربستان از سفر منطقه‌ای خود به دنبال چیست؟

سردبیر نشریه رای الیوم، سفر پادشاهی عربستان سعودی و فرزندش به کشورهای مصر، ترکیه، اردن و امارات را جای بسی تامل دانست و جویای اصل هدف مقامات سعودی از این سفر شده است.

به گزارش آران نیوز: عبدالباری عطوان سردبیر روزنامه رای الیوم در خصوص سفر ملک سلمان بن عبدالعزیز و فرزندش شاهزاده محمد بن سلمان به کشورهای متعدد منطقه از قبیل مصر، ترکیه، اردن و امارات عربی متحده را جای بسی تامل دانست، از این رو با این پرسش‌ها مطلب خود را آغاز کرده است که: واقعا هدف این دو از سفر به مصر، ترکیه، اردن و امارات چیست؟ و چرا عربستان سعودی در زمانی که جزایر تیران و صنافیر در اشغال و کنترل اسرائیل بوده، هرگز خواستار بازپس‌گیری آنها از تل‌آویو نبود؟ آیا از این پس عربستان سعودی برای مقابله با شیعیان در ایران مساله قومیت عربی را کنار گذاشته است و به جای آن قومیت سنی را مطرح کرده است؟

با این پرسش‌ها عبدالباری عطوان مقاله امروز خود را در رای الیوم آغاز کرد و در این باره چنین ادامه داد: بعد از گذشت یک سال از به دست گرفتن زمام امور در عربستان سعودی و سلطه بر تاج و تخت کشور پادشاهی عربستان از سوی ملک سلمان بن عبدالعزیز، اکنون وی توانست نشان جمهوری ترکیه را برگردن آویزد و علاوه بر این ملک سلمان در مصر هم موفق شد، گردن بند و نشان نیل مصر را بر گردن آویزد، وی همچنین از دانشگاه قاهره مدرک دکترای افتخاری دریافت کرد، پادشاه عربستان سعودی در این مدت 4 مرتبه با رجب طیب اردوغان رئیس‌جمهوری ترکیه دیدار کرد و در مصر هم 3 مرتبه با ژنرال عبدالفتاح السیسی رئیس‌جمهوری مصر ملاقات داشت.

گفته می‌شود، ملک سلمان در این دو سفر موفق شد، دو ائتلاف تشکیل دهد، یکی ائتلاف عربی بود و دیگری ائتلاف اسلامی، وی همچنین فرماندهی یکی از بزرگ‌ترین مانورهای تاریخ منطقه را موسوم به مانور رعد شمالی برعهده داشت.

در این مدت پادشاهی عربستان سعودی توانست سلطه عربستان را بار دیگر بر دو جزیره صنافیر و تیران محقق سازد، این دو جزیره به دلیل واقع شدنشان در گذرگاه ورودی خلیج عقبه از اهمیت راهبردی برخوردار هستند.

اما در این بین جنگنده‌های سعودی در این مدت برای جنگی بی‌پایان به طوفان قاطعیت در یمن اعزام شدند، همچنین چهار فروند جنگنده سعودی به پایگاه هوایی نظامی انجریلیک ترکیه اعزام شده‌اند، تا در جنگ بر ضد داعش مشارکت داشته باشند و شاید بتواند از این طریق بعدها برای [آنچه] سرنوشتی نظام بشار اسد رئیس‌جمهوری سوریه [خوانده شد] استفاده کند، البته اگر همه چیز به همان شکلی که سعودی‌ها پیش‌بینی کرده بودند، پیش‌برود که تاکنون البته چنین نبوده است.

استقبال شاهانه از فرزند ملک سلمان یک هجمه دیپلماتیک سعودی ملک سلمان را ابتدا به قاهره رساند و بعد از آن با همان خط مشی تهاجمی به آنکارا رسید، این درحالی است که شاهزاده محمد جانشین ولیعهد و وزیر دفاع عربستان و فرزند پادشاه و کسی که گفته می‌شود، ملک سلمان درصد است تا او را جایگزین خود سازد، به امان پایتخت اردن اعزام شد، و بعد از آن به سرعت به امارت ابوظبی در امارات متحده عربی اعزام شد، ناگفته نماند در هر دو کشور از شاهزاده محمد بن سلمان همچون پادشاهان استقبال شد، به گونه‌ای که پادشاه اردن در یک اقدامی که نشان از نقض پروتکل‌ها داشت، بعد از دیدار با شاهزاده محمد اقدام به صدور بیانیه پایانی کرد.

واقعا چه چیزی در جریان است؟ و چه نیازی به این هجمه دیپلماتیک بوده؟ آیا این اقدامات بیشتر نشان از ترس و نگرانی آنها از امری نامعلوم دارد؟ یا می‌خواهند از این اقدامات به دیگران اینگونه وانمود کنند که قوی هستند؟ واقعا از تمام این تحولات و نشانه‌ها به چه نتیجه‌گیری می‌توان دست یافت، بخصوص در این زمان حساس، آن هم از دولت و حاکمانی که کندی و سنگینی رفت و آمدشان در بین دیگر کشورهای منطقه زباند است، این در حالی است که این کشور اکنون در یکی از مناطق بسیار ملتهب جهان قرار گرفته است؟

تلاش برای تشکیل ائتلاف سه‌گانه مصر، عربستان و ترکیه و تحول اساسی و مهم در این هجمه دیپلماتیک عربستان سعودی به وضوح به چشم می‌خورد، نخست تلاش عربستان سعودی برای تشکیل ائتلاف سنی در مقابله با آن چه که ریاض آن را خطر ایرانی می‌داند، می‌باشد، این ائتلاف قرار است مثلثی سعودی، مصری و ترکیه‌ای باشد. دوم عقب‌نشینی تدریجی آمریکا از منطقه خاورمیانه است، این عقب‌نشینی آمریکا هم از نظر سیاسی و هم از نظر نظامی خواهد بود، به همین دلیل واشنگتن با این اقدام در حال‌رها کردن همپیمان سعودی خود در منطقه است، کشوری که تا چندی قبل محوری راهبردی برای آمریکا در منطقه به شمار می‌آمد، و در طول 8 دهه گذشته آمریکا در جنگ‌های خود در این منطقه بر روی ریاض حساب ویژه‌ای داشت.

پول قرار است در این ائتلاف نقش سیمان برای بنا را ایفا کند، گوشه‌های این ائتلاف را پول‌های عربستان سعودی تشکیل خواهند داد، تصمیم‌گیرنده سعودی در این ائتلاف بسیاری از پول‌ها را در اختیار دارد، تا از این طریق ائتلاف‌های خارجی خود را محقق سازد، از این رو عربستان سعودی در یک تصمیم اعلام‌نشده آمادگی دارد حتی دارایی‌های اساسی و اندوخته‌های مالی خود را در این راه هزینه کند، حتی اموال آرامکو را هم حاضر است، به چوب حراج بزند.

پادشاه عربستان سعودی برای تحقق این هدف حاضر شده است، ذخایر و اندوخته‌های نفتی راهبردی خود را به رهن بگذارد و حتی حاضر شده بخش‌هایی از این اموال را بفروش برساند، تا هدف راهبردی جدید خود را در منطقه پیاده کند و جنگ‌های آتی را از این طریق تامین نماید. درست است که هم اکنون دو ضلع از سه ضلع این مثلث ائتلاف یعنی ترکیه و عربستان سعودی آماده شده‌اند، اما در این بین ضلع سوم هنوز در حال آماده‌کردن خود برای پیوستن به ائتلاف مذکور است، چرا که برای تحقق این مهم لازم است ریاض برای ایجاد نزدیکی بین ترکیه و مصر میانجیگری کند.

بعید نیست ترکیه در موضع خود در قبال مصر کوتاه بیاید. مساله در این خصوص تنها به زمان نیاز دارد و چالش در این بین یعنی اخوان المسلمین دیگر موضوع بزرگ و پیچیده‌ای نیست که بخواهد جلوی هدف و خواسته‌ای بزرگ در منطقه را بگیرد، اردوغان رئیس‌جمهوری ترکیه در روزهای اخیر در قبال موضوعات مربوط به عراق و اسرائیل از خود چشم‌پوشی‌هایی را نشان داده است، به همین دلیل بعید نیست برای بحران بین ترکیه و مصر هم وی راه حلی بیابد، بخصوص این که اکنون مصر به مثابه یک جزیره برای عربستان سعودی تلقی می‌شود، جزیره‌ای سوم در مقایسه با دو جزیره صنافیر و تیران و تصمیم‌گیری در قبال هر سه جزیره هم اکنون در ریاض است.

تصمیم‌گیری برای مصر دیگر در قاهره انجام نمی‌گیرد، و ریاض برای سرنوشت مصر تصمیم می‌گیرد، مگر آن که یک اتفاق غافلگیرکننده در این بین بیفتد، یا چیزی شبیه به معجزه در این باره روی دهد، معجزه‌ای که به کل این روند جاری پایان دهد.

هدف اصلی عربستان سعودی، ایران است

اسرائیل دیگر در تمام اقدامات عربستان سعودی مدنظر نیست و در جنگ های کنونی و آتی اسرائیل هرگز به عنوان دشمن تلقی نمی شود، البته در خصوص مسائل ناپیدا و پنهان این تنها خداوند است که مطلع و آگاه است، اما به نظر می رسد، اکنون ایران هدف عربستان سعودی شده است، عربستان سعودی پیروان مذهب تشیع را که بر اساس ادبیات عربستان سعودی مرتبط با پروژه های ایرانی هستند، هدف ریاض به شمار می آیند.

به همین دلیل سخنان اخیر عادل الجبیر وزیر امور خارجه عربستان سعودی مبنی بر این که عربستان خود را متعهد به توافق صلح (کمپ دیوید) امضا شده بین مصر و اسرائیل می داند، جای تعجب نباشد، او گفته است که ریاض هم خود را به تمام آن تعهدات مصر به اسرائیل متعهد می داند.

خبرهای رسانه ای درز یافته از سوی مطبوعات اسرائیلی حکایت از این دارند، که بنیامین نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل اعلام کرده، تل آویو از توافق صورت گرفته بین مصر و عربستان در خصوص جزایر آگاه است، از این رو این توافق برای ما توافقی خجسته خواهد بود، چرا که کابینه امنیتی اسرائیل هم بعد از بررسی این توافقنامه آن را به دور از هرگونه نگرانی برای اسرائیل دانسته است.

عربستان سعودی هم اکنون در حال ریشه دار کردن عقیده سیاست راهبردی جدیدی برای منطقه است، سیاستی که در آن به صف آرایایی کشورهای تحت عنوان همپیمان برای خود تشویق می کند، عربستان در حال بها دادن به قومیت سنی به عنوان جایگزین قومیت عربی و امت اسلامی است، سیاستی که در طول 8 دهه گذشته عربستان سعودی همواره از آن پیروی داشته اما اکنون به فکر تغییر آن افتاده است، در این راهبرد سعی می شود، شیعیان از باقی قومیت ها جدا شوند، و رفته رفته آنها را از هویت عربی و اسلامی جدا سازند، و آنها را به پایگاه دشمنان خود به زمامداری ایران دسته بندی کنند، حال چه دیگران این دسته بندی را بپذیرند، یا نپذیرند دیگر فرقی به حال ریاض ندارد.

ملک عبدالله دوم پادشاهی اردن در گفت و گو و دیداری که با نمایندگان کنگره آمریکا در دو ماه قبل داشت، اعلام کرد: منطقه به سمت آغاز جنگ جهانی سوم به پیش می رود، از این رو نباید اقدامات و تدابیری را که پادشاهی عربستان سعودی اکنون سرگرم انجام آنهاست، به دور از این ماجرا بدانیم.

بیانیه شاه اردن علیه ایران پس از دیدار با پسر سلمان تصادفی نبود
ناید فراموش کنیم که پادشاهی اردن نخستین کسی است چند سال قبل درباره خطر هلال شیعی سخن گفت، او تقریباً 10 سال قبل در این باره سخن گفته بود، هم اکنون ما مشاهده می کنیم آنها در حال نمایاندن این هلال به صورت واضح هستند، از این رو دو جنگ را برضد این ادعا در سوریه و یمن به راه انداختند، همچنین گویا قرار است در آینده جنگی هم در عراق به راه بیندازند، و جنگی غیر مستقیم با لبنان می خواهند به راه بیندازند، از این رو بیانیه ای که از سوی پادشاه اردن بعد از دیدارش با پادشاه آتی عربستان سعودی یعنی شاهزاده محمد بن سلمان در امان صادر کرد، نباید آن را خیلی تصادفی دانست، در آن بیانیه ملک عبدالله دوم ایران را به دخالت در مسائل کشورهای منطقه و برافروختن آتش فتنه طائفه ای متهم کرد.

از نظر تئوری و تنها البته بر روی کاغذ به نظر می رسد، آشپزخانه سعودی در حال پایان دادن به پخت موضوع و جا انداختن موضوع قومیت سنی است، و مواد تشکیل دهنده آن هم تا حدودی لعاب را از دهان ها جاری کرده است، و ادویه آن را می توان تبلیغات تند رسانه ای و مالی دانست، بسیاری در منطقه برای استفاده از این غذا دهانشان آب افتاده است، که در این بین شاید بتوان برخی از کشورهای جهان اسلام را هم مشاهده کرد، مخالفت با چنین قومیتی یا شک و تردید در قبال آن یا هشدار در خصوص از بین رفتن آن و بیان حدس و گمان های منفی در قبال آن امری ممنوع است، و کسی که از این متن نگارش شده عدول کند، با قاطعیت با او برخورد خواهد شد.

شاید در این بین بتوان به صورت سریع به چند نکته اشاره کرد، به عنوان مثال دو نویسنده سعودی از نویسندگان درجه بالای این کشور و از چیره دست ترین نویسندگان در عرصه فعالیت های اقتصادی قربانی این مساله شدند، اولی عصام الزامل بود، وی را دولت سعودی ناگزیر کرد تا 3 مورد از توئیترهای خود را پاک کند، وی در این نوشته های کوتاه خود، فروش سهام شرکت آرامکو در بازار داخلی و جهانی را محکوم کرده بود، وی تاسیس و راه اندازی صندوق سرمایه گذاری به ارزش دو میلیارد دلار از عایدات فروش این سهام ها را در مدت چند ساعت اولیه به شدت محکوم کرد.

نفر دوم برجس البرجس بود، وی در مقاله ای سیاست های اقتصادی عربستان سعودی و خصوصی سازی دارایی های دولت را در بخش خبر روزنامه الوطن عربستان در چاپ الکترونیکی محکوم کرده بود.

جزایر تیران و صنایع بیش از 12 سال در اشغال اسرائیل بود اما صدای عربستان در نیامد
در مقاله ای که پیش از این نوشته بودم، اعلام کردم که عربستان سعودی به خوبی می داند، در چه زمانی ضربه خود را بزند و این امر اشاره ای به موضوع بازستاندن دو جزیره تیران و صنایع براساس توافق اخیر با مصر است، ریاض با استفاده از شرایط بسیار سخت اقتصادی دولت و نظام مصر، چنین خواسته ای را مطرح کرد، برای درک بهتر عمق فاجعه ای که مصر با آن رو به رو شده است، همین کافی است که بگوییم، ریاض هرگز در آن زمان که این دو جزیره در اشغال نظامیان اسرائیل بود، خواستار بازپس گیری آن جزایر نشده بود، اسرائیل برای مدت بیش از 12 سال این جزایر را در اختیار خود داشت.

در آن مدت 12 سال عربستان سعودی حتی برای یک بار هم اعلام نکرده بود، این دو جزیره سعودی هستند، ریاض با این سیاست خود سعی داشت، از وقوع برخورد بین عربستان و اسرائیل جلوگیری کند، اما بعد از بازپس گیری این دو جزیره براساس توافق کمپ دیوید، در چارچوب توافق بر سر موضوع شبه صحرای سینا، مساله به یکباره تغییر یافت، رفته رفته عربستان سعودی شروع به بیان اوراق و اسناد مالکیت خود بر این دو جزیره کرد، و فشارهای خود را در این باره عیان کرد، حتی عربستان سعودی آمادگی خود را برای پرداخت مبالغی هنگفت در قبال چشم پوشی مصر از آن دو جزیره را مطرح ساخت.

جزایر تیران و صنایع پلی در مسیر عادی سازی روابط عربستان با اسرائیل
جنگ سال 1967 به دلیل همین دو جزیره تیران و صنایع بود، که آغاز شد، جمال عبدالناصر رئیس جمهوری فقید مصر در آن زمان تصمیم گرفت، تنگه ای که این دو جزیره در آن واقع هستند، بر روی ناوربری دریایی اسرائیل مسدود کند، اما اکنون معتقد نیستیم جنگ جهانی سوم به دلیل این دو جزیره آغاز خواهد شد، بلکه برعکس آن چیزی که ممکن است، به دلیل این دو جزیره روی دهد، مساله ای کاملاً متفاوت خواهد بود، ما پیش بینی می کنیم این دو جزیره به مثابه پلی خواهند بود، برای عادی شدن روابط بین قومیت سنی عربستان سعودی با قومیت یهودی در برابر قومیت شیعی فارسی، البته در این بین وقوع هیچ چیزی آن هم در این زمان بسیار ناگوار عربی هم بعید نیست، به همین دلیل آرزو می کنیم این پیش بینی های ما این بار جامعه عمل به خود نینند.